



در محضر صحیفه سجادیه

درس اخلاق حجت الاسلام و المسلمین حاج علی اکبری

پیاده سازی و تنظیم: امیر هوشیار





و بعد در ساحت قدس برده و فرموده است: «يَا مَنْ ذَكَرَهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ». چقدر مؤذبانه می‌فرماید: این یاد، اسباب شرافت برای ذاکر است. یعنی هر کس که مشرف شود به شرف یاد او، چه حظ وافی برده است از بزرگی، سیادت و آقایی.

شرافت در جای خودش محل مباحثه است. «شرافت» یک سعه شخصیتی است که باعث می‌شود شخص بزرگ و محترم شود و وقتی احترام پیدا کرد می‌شود شریف؛ پس آدم شریف کسی است که هم سعه دارد و هم مورد توجه و احترام دیگران است. اگر کسی مشرف شود به شرف ذکر، توانسته است از برکت یاد خدای متعال و توجه به حضرت حق به یک چنین نعمت بزرگی برسد. این شرافت یک شرافت معمولی نیست؛ وقتی شخص در موقف ذکر قرار می‌گیرد و قلبش متوجه حضرت حق تبارک و تعالی می‌شود، یک موقعیتی در عالم هستی پیدا می‌کند؛ چون اگر «ذاکر» شویم به

هر وقت و به هر بهانه‌ای به صحیفه مبارکه عرشیّه سجادیّه مراجعه کنیم خوب است. یکی از دعا‌های کوتاه صحیفه، دعای نهم است که با عنوان «دعای عاقبت به‌خیری» شناخته شده است. خیلی مختصر است؛ اما خیلی فوق‌العاده است؛ مطالب واقعاً عالی و نکته‌های متنوعی دارد؛ جای شرح و تفسیر دارد. از جمله دعا‌هایی است که این کمترین به آن خیلی علاقه دارم. خیلی هم شقوق فوق‌العاده‌ای دارد:

يَا مَنْ ذَكَرَهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ، وَيَا مَنْ شَكَرَهُ قُوْرٌ
لِلشَّاكِرِينَ، وَيَا مَنْ طَاعَتْهُ نَجَاةٌ لِلطَّاعِينَ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْأَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ
وَالسِّنَّتَيْنِ بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ وَجَوَارِحَنَا
بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ.

جامع‌تر از این دعا با این زیبایی و جلالت نمی‌توانیم پیدا کنیم. سه عنوان بیان شده است: ذکر و شکر و طاعت.



این «فوز» تعبیر خیلی لطیفی است و جایگاه رفیعی هم در قرآن دارد. اینجا می‌فرماید: «وَيَا مَنْ شُكْرُهُ قُرْ لِلشَّاکِرِينَ». این کلمات می‌خواهد بگوید که این طرف سود، یک سود یک‌طرفه است؛ ذکر، شرف برای این طرف است.

شکر اینجا اسباب فوز برای شاکر است؛ ولی مشکور اینجا غنی علی‌الاطلاق است؛ برای اینکه این بهرمندی‌ها کاملاً یک‌طرفه است: «وَيَا مَنْ شُكْرُهُ قُرْ لِلشَّاکِرِينَ». جالب است، جمع این دو در همان آیه کریمه‌ای که برای شما خواندم هم خیلی لطیف است: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ». فرمان به شکر را، مقارن به نهی از کفران کرد؛ این هم یک تأکید خیلی جالب است!

«وَلَا تَكْفُرُونِ» هم ترکیب بیان، هم آن لطافتی که دارد [در خور توجه است]. خیلی آیه عجیبی است؛ مخصوصاً از سال‌های دور که من از نگاه امام سجاد علیه السلام به این آیه توجه پیدا کردم، اصلاً درمانده شدم؛ واقعاً چقدر ما غافل هستیم!

فرمود: این رازی است که اگر تو برملا نکرده بودی، کسی به آن راه نداشت و شکر هم بلافاصله همان‌جا بیان شده است. «فَوُزٌ لِلشَّاکِرِينَ» و خدا می‌داند که ما چقدر از این افق شکر فاصله داریم؛ البته خودش در قرآن کریم فرموده، سیدالساجدین علیه السلام هم آن را شرح داده است در همین صحیفه مبارکه؛ خلاصه آن این است که ما چکار می‌توانیم انجام بدهیم؟ آنجا که فرمود: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا» یا «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً». شما هر طور حساب می‌کنید، غرق هستید، غرق نعمت! «أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً» خیلی دست و دلباز ... باز کرده است مثل یک بارش مستمر که می‌آید؛ همین‌طور می‌بارد که می‌گویند آسمان درش را باز کرده است: «أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً». بعد فرمود: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»؛ اصلاً نمی‌توانید احصاء کنید؛ وقتی نمی‌توانید احصاء کنید،

نص کریمه قرآنی، «مذکور» می‌شویم و وقتی مذکور شویم، متصل می‌شویم به شبکه هستی و تمام عالم متوجه ما می‌شود. این بشارت در قرآن کریم داده شده است که اگر ذاکر شدید، مذکور عند الله هستید: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ». خود سیدالساجدین علیه السلام در دعای وداع با ماه مبارک رمضان که جزء شریف‌ترین دعاها صهیفه هم هست، در همان مقدمه دعا، حضرت این کنز و سر قرآنی را بیان می‌کند و تعبیرشان این است که این رازی است که اگر تو بیان نکرده بودی، کسی به آن راه نداشت، فرمودید: «أَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ». یعنی چه «أَذْكُرْكُمْ»؟ واقعاً اهلش همین‌جور متحیر و متعجب و در جستجوی مطلب هستند تا قضیه را متوجه شوند؛ اما می‌بینند مطلب بزرگ‌تر از این حرف‌ها است. «أَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»، چه شرفی بالاتر از این؟ وقتی که تو مذکور شدی - ذکر انسان را به یک چنین جاهایی می‌برد - در دستگاه الهی، شرفت در محیط هستی است؛ یعنی همه عالم برای ذاکر یک احترام و حرمت خاصی قائل‌اند. ذاکر، جایگاهی در چشم همه عالم پیدا می‌کند؛ چون شبکه متحرک و فراگیر است و اگر حظ شخص از ذکر، وافر باشد، به لطف حضرت حق، حق ذکر ادا بشود، اسم ذاکر در جمع انبیاء و اولیاء فرشتگان برده می‌شود. آیا چیزی بالاتر از این داریم ما؟ «يَا مَنْ يَذْكُرُ شَرَفٌ لِلذَّكَرِينَ».

«وَيَا مَنْ شُكْرُهُ قُرْ لِلشَّاکِرِينَ»؛

این فراز هم خیلی شیرین است. «شکر» مؤدبانه‌ترین رفتار در برابر احسان است؛ یعنی اگر احسان به شخص صورت بگیرد، به اندازه‌ای که واکنش شخص در برابر نعمت مطابق شکر باشد، به همان اندازه از آن نعمت حظ می‌برد و به همان اندازه، این ادب‌ورزی سبب شکوفایی شخصیت می‌شود.

یعنی نشناختید تا احصاء کنید و امکان احصاء برای شما نیست تا امکان شکر باشد. بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد
ور نه سزاوار خداوندی اش
کس نتواند که به جای آورد

جناب شیخ اجل این جمله را کجا بیان می‌کنند؟ همان جایی است که گفت: «در هر نفسی دو نعمت است و بر هر نعمتی هم شکری واجب». بعد امام سجاد علیه السلام می‌فرماید که جناب شیخ اجل خوب تعریف نکرده‌اید مسئله را؛ یعنی تمام عمرت اگر بایستی برای یک دم و باز دم، از عهده‌اش بر نمی‌آیی!

در هر صورت، باب این شکر، فوز است؛ چون شما واکنشی که در موقف قدرشناسی در پیشگاه نشان می‌دهید، طبق نص کلام الهی خودت باز می‌شوی: «لَنْ شُكِّرْتُمْ لَا زَيْدٌ لَكُمْ». یک لطیفه از احادیث قدسی است که شکر می‌برد بر روی همین کلمه زیادت؛ می‌گوید در شکر زیادت هست؛ زیادت خود شخص است که می‌شود «فوز». این نجات یعنی شما وقتی شکر می‌کنید به آن مقصدی که در آن نعمت هست، ماوراء تصور خودت دست پیدا می‌کنی. اولین مورد این است که این نعمت تداوم پیدا کند؛ به عبارتی، استمرار نعمت در آن هست.

بعد فرمود: «وَايَا مَنْ طَاعَتْهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ» باید درباره این کلمه‌ها مستقل فکر کنیم. این کلمه «ایا مَنْ» نیز، خیلی جذاب است؛ در مقام دعا خیلی قشنگ است. تعبیر [برای صدا کردن خدا] مختلف است: «اللَّهُمَّ»، «إِلَهِي»، «يَا اللَّهُ»، «يَا مَنْ» ... اینجا معلوم است که شما می‌خواهید یک جلوه‌ای از جلوه‌های اسماء الحسنی را در قالب دیگری برای تخطاب انتخاب کنید. دعای چهاردهم صحیفه سجادیه که حضرت آقا فرمود خوانده بشود، یکی از این مصادیق است: «يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَنْبَاءُ الْمُتَقَلِّبِينَ وَيَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ فِي قَضَائِهِ إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ وَيَا مَنْ قُرْبَتْ نُصْرَتُهُ

مِنَ الْمُتَقَلِّبِينَ وَيَا مَنْ بَعْدَ عَوْنِهِ عَنِ الْقَالِينَ». خیلی دعاها داریم که این‌طور شروع می‌شود. در همین دعای نورانی، آدم احساس می‌کند خیلی مؤذنه بیان شده است: «وَايَا مَنْ طَاعَتْهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ». واقعاً در این عالمی که ما در آن قرار داریم، هلاک از همه‌طرف [هجوم آورده] و یک راه نجات، بندگی است و بندگی ظهورش در طاعت است و موقفش، موقف طاعت است. «نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ» این طاعت، استغنا و ناز حضرت محبوب را یادآوری می‌کند؛ می‌گوید: اگر ذکر است، شرف برای شما است؛ اگر شکر است، فوض برای شما است و اگر طاعت است، نجات شما است؛ خدای متعال در قرآن کریم این را اصرار دارد تأکید کند.

اگر همه خلق، همه عالم کافر بشوند «اگر جمله کائنات کافر گردند، بر دامن کبریایی‌اش ننشیند گرد». خودشان را محروم می‌کنند. پس باب نجات چیست؟ اطاعت است و اینجا هست که شما شباهت پیدا می‌کنید به اولیاء و از همین طریق هم هست که شما ورود پیدا می‌کنید به محیط ولایت. محیط ولایت بابش اطاعت است؛ از طریق اطاعت وارد می‌شوید.

جمله حضرت رضا علیه السلام را دیده‌اید فرمود: خدای متعال با کسی فامیلی و نسبت و رفاقت ندارد. در ماجرای زید النار نقل شده است که گفت: تو اگر بخواهی به نسبت با موسی ابن جعفر علیه السلام بنازی و فکرمی‌کنی این قصه را حل می‌کند، نه این خبرها نیست! اگر این‌جوری باشد، موسی ابن جعفر علیه السلام که ذوب در طاعت خداوند است، خدای متعال بخواهد به آن عنایت کند، به تو هم که غرق معصیت هستی بخواهد عنایت کند و به موقعیت برسی، امکان ندارد؛ بلکه فقط باید از طریق طاعت رسید.



درباره شکر آن که خیلی خاص است و برگزیده و حق است، این شکر لسانی است: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ». چرا لالی؟ بگو خب! آشکارش کن! چون با لسان است که آشکار می‌شود.

کارکرد ویژه زبان، شکر است و فکر نمی‌کنم کلمه‌ای محبوب‌تر در این عالم از کلمه وجود داشته باشد؛ با تحقیق عرض می‌کنم، خیلی کلمه عجیبی است «الْحَمْدُ لِلَّهِ»! می‌دانید کلمه «الْحَمْدُ لِلَّهِ»! کجا برای من معنا شد؟ رفتم دیدن یک دوست جانبازی. ما خیلی با جانبازها انس داریم. رفت و آمد خیلی قدیمی داریم. ما رفتیم دیدن جانبازی. این مدلش رو ندیده بودیم؛ این یکی فقط سر بود! وقتی ما رفتیم ۳۴ سال در این موقعیت بود! چند جانباز داریم که این طوری باشند؛ خیلی کم هستند. هیچ حرکتی نمی‌کرد. بدن به تدریج تحلیل رفته بود!

یک سقفی بالاسرو این بدن هم به تدریج تحلیل رفته بود. صحنه عجیبی بود. با چند تا از بچه‌های دانش آموز رفتیم دیدن ایشان. از همان لحظه اول سؤال کردیم حال شما چطور است؟ گفتند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»! ما در این چند دقیقه که اتجا بودیم جز «الْحَمْدُ لِلَّهِ» چیزی نشنیدیم. خیلی تکان دهنده بود. اینها چه می‌کشند؟! هر ساعتشان، مثلاً آن بچه‌هایی که شرایط نخاعی دارند، روی ویلچر هستند، بعضی‌هاشان دستشان حرکت دارد، بعضی‌ها کمتر حرکت دارد، بالاخره یک حرکتی دارند؛ ولی ایشان هیچ حرکت نداشت، نمی‌توانست حتی برگردد. باید می‌رفتید جلوی ایشان می‌ایستادید!

«وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ»، اینجا این صلوات چقدر قشنگ است: «صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ». بین ذاکرین، اشرف الذاکرین، محمد و آل او هستند، و در بین شاکرین، آن کسی که به قله فوز رسیده است، محمد و آل او هستند و نجات به تمام معنایش متعلق به آنان است که قله سعادت‌اند.

در درس‌های صحیفه ما که ۲۰ سال است دایر است، من هر دفعه به مناسبتی که پیش آمده، درباره صلوات‌های صحیفه تأملی داشته‌ام. مخاطب به وجد می‌آید همین‌جور که می‌خواند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»؛ صلوات‌ها در صحیفه بسیار قشنگ جانمایی شده؛ از این‌رو، باید پیام مناسب آن صلوات را کشف کنید. اینجا می‌گوید آن کسی که به شرافت و فوز رسیده، محمد و آل او هستند. بعد توجه کنید به مقام شامخ آنها، به شرفشان، به فورشان، به اینکه آنها در چه موقعیتی هستند، آن وقت توقعات را ذیل شخصیت آنها و شرافت آنها و آبروی آنها، موقعیت آنها از خداوند متعال بخواهید. اینجا طبق همان ترتیب فرمود: «وَأَشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ دِكْرٍ» تقاضاها چیست؟ سه تا تقاضا اینجا هست که گفتم جامع‌تر از این چه می‌شود گفت؟ تقاضای اولش همین «وَأَشْغَلْ قُلُوبَنَا» است. جای ذکر قلب است.

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» می‌گوید، «وَأَشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ دِكْرٍ» می‌گوید: از شما ذکر عادی نمی‌خواهم! یعنی از شما آن شرافت تام را توقع دارم تا در قلب من هریادی جز یاد تو خالی نباشد! عجب! چه تقاضایی؟ «وَأَشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ دِكْرٍ».

«وَالسَّيِّئَاتُ بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ» این هم لطیف است؛ مسئله زبان است. شکر مراتب دارد؛ ولی ظاهراً چیزی که برای شکر خیلی خاص است، این شکر زبانی است، و برای ذکر، چیزی که خیلی خاص هست، ذکر قلبی است.

ممنونشان باشیم! برای ما عادی شده است، انگار وظیفه‌اش است.

بچه‌های ما را هر کدامشان را رسیدگی می‌کند، نگهداری می‌کند، تمام اینها کار ما بوده است؛ آنها هیچ وظیفه فقهی و شرعی ندارند؛ همه‌اش بر عهده مرد است؛ همین‌جور اتومات دارد انجام می‌دهد، ما هم برایمان عادی شده است!

ما مدیونیم تا آخر. غذا برایمان می‌پزد، غر هم می‌زنیم آقا این چرا دیر شد چرا نشستید؟ چرا نشسته مانده بود؟ بعضی از مردها خیلی نامرد هستند؛ از مردانگی فقط به قول آقا جان همین ریش و پشم و گردن کلفت را مثلاً به ارث برده‌اند. مرد باش یعنی شاکر نعمت باش. زبان بعضی از ما واقعاً نمی‌گردد؛ ثقل دارد سر زبان؛ این غذا را گذاشته جلوی ما حاضر نیستیم بگوییم: خانم دستت درد نکند، چقدر خوشمزه بود، به به ممنون! دو تا کلمه نمی‌گوییم؛ بلکه غر می‌زنیم سرد بود، چه بود، دور از جان شما نداریم الحمد لله در این جلسه؛ ولی واقعاً مدیونشان هستیم؛ حداقل به زبان تشکر کنیم. کسانی که در مواردی زبانشان به ادب شکر، مؤدب شده باشد، عالم دیگری پیدا می‌کنند؛ محیط زیستشان روشن می‌شود.

شکر لسانی معجزه می‌کند؛ واقعاً معجزه می‌کند. در مناسبات انسانی فکر نمی‌کنم چیزی پیش‌برنده‌تر از این باشد. حالا شما از استاد سپاسگزاری می‌کنید مثلاً به زبان، آن را رونق می‌دهید، خستگی آن از بین می‌رود و بعد از این جمله بهتر کار می‌کند.

﴿وَجَارِحَتَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ﴾

چون ما تمام مناسباتمان در این عالم با جوارحمان انجام می‌گیرد، خوب این هم آراسته باشد به طاعت تو.

و صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.
(۶ آذر ۱۴۰۳)

اگر همین را رفدای قیامت جلوی ما بگذارند، همه ما روفوزه می‌شویم! خدا می‌داند هرچه تلاش کردم یک چیزی بگویم مثلاً رسیدگی نمی‌شود یا درد دارم یا مثلاً خسته‌ام، خسته شده‌ام ۳۵ سال ... اصلاً هیچ حرفی نزد!

این تجلی ذهن، تجلی شکر در زبان که خودش جزء اشرف الِذکر است، خیلی موضوعیت دارد؛ لذا حضرت بحث زبان را پیش می‌کشد. آن «الْحَمْدُ لِلَّهِ» آن جانباز، چند سال است همین‌جور در ذهن ما مانده است! بعد به ایشان گفتم: «شما مطالعه هم می‌کنید؟» گفت: «بله، الحمد لله!» گفتم: «چطور؟» بعد دیدم چیزی درست کرده‌اند که به بالای سرش می‌آید و کتاب را آنجا می‌گذارند. بعد گفت: «یک دوستی دارم که می‌آید اینجا می‌نشیند کتاب را برای من ورق می‌زند. این هم باعث می‌شود که خودش هم مطالعه داشته باشد و هر از گاهی اشاره می‌کنم؛ او هم می‌داند که باید صفحه را عوض کند!

بنابراین شد: ﴿وَالَّذِينَ يَشْكُرُونَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ﴾. عنایت داشته باشید که این «شُكْرٌ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ» طبق قاعده، اگر شما شاکر واسطه در نعمت باشید، آن یکی از جلوه‌های اصلی شکر خدای متعال است که اگر این را نداشته باشید، من اصلاً از شما قبول نمی‌کنم؛ مثلاً از پدرت تشکر می‌کنید، از مادرت تشکر می‌کنید، از رفیق، استاد، همسرت و ... شما دارید خدا را شکر می‌کنید؛ لذا اینکه می‌گوید کُلُّ شُكْرٍ، آن کسی از انسان را که مثلاً مستقل در انعام بدونه است، آن را خارج می‌کند. این شکر لسانی وقتی که گفت: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ»، این، الْمُتَعَمِّم مِنَ الْمَخْلُوقِينَ واسطه نعمت است، در هر سطحی باشد. یک وقت محاسبه کردم دیدم تا قیامت من مدیون این خانم خودم هستم! چطور می‌شود شکر کرد؟! ما برایمان عادی شده است. این بزرگوار لباس‌های ما را می‌شوید، اگر حواسمان نباشد، اتو هم می‌کند. همین کافی است ما تا آخر عمر